



نگاهی به اولین عملکرد چهار عروسک جدید خندوانه

جای خالی «جناب خان» چهار نفره پر نشد!

ناصر رعیت نواز - بعد از جدایی تلخ «جناب خان» همان طور که به نظر می‌رسید و مشخص بود برنامه «خندوانه» یکی از جذاب‌ترین بخش‌هایش را از دست داد؛ قسمتی از برنامه که مورد توجه همه مخاطبان بود و طرفداران زیادی هم داشت. به هر حال «جناب خان» که اواخر کمی هم تکراری شده بود و در عین حال در برهوت فقدان برنامه‌های خوب تلویزیونی همچنان جذاب بود، به خاطر دعوای مالی و مشکلات مربوط به حق مالکیت، ناخواسته از برنامه حذف شد. بعد از این جدایی، عوامل خندوانه به فکر ساخت و ورود عروسک‌های دیگری برای این برنامه افتادند. این موضوع را بارها رامبد جوان در مصاحبه‌های مختلف اعلام کرده بود؛ تا این که بالاخره دوشنبه شب عروسک‌های جدید وارد برنامه شدند، عروسک‌هایی که خیلی انتظار دیدن آن‌ها را می‌کشیدیم تا شاید بتوانند خلأ عروسک محبوب و البته تاثیرگذار «جناب خان» را پر کنند. عروسک‌های متفاوتی به نام‌های یاسمن، غنچه، فرخنده، مارال که البته باهم برادرند و هادی کاظمی، محمدرضا علیمردانی، هومن حاجی عبداللهی و مجیدآقاریمی صدا پیشگی آن‌ها را برعهده گرفته‌اند.

رامبد جوان درباره این عروسک‌ها به جام جم گفته بود: «عروسک‌ها با طراحی، ساخت، عروسک گردانی و صدایشگی توسط یک گروه کاملا حرفه‌ای انجام شده و از روند تمرین‌ها کاملا پیداست که حضور آن‌ها در برنامه، اتفاقات جذابی را رقم خواهد زد.» او در ادامه نوید یک اتفاق بزرگ برای خندوانه و تلویزیون را با حضور این عروسک‌ها داده بود اما متأسفانه در قدم اول به برنامه دوشنبه شب عروسک‌ها نشان دادند که به هیچ عنوان جای «جناب خان» خونگرم جنوبی با آن لهجه شیرینش در ناخواهند گرفت. عروسک‌ها از هر ترفندی برای شاد کردن مردم استفاده کردند؛ از دست مایه قرار دادن لوس بازی عروس خانمی در مجلس عروسی‌اش تا شوخی‌های دم دستنی. البته تلاش رامبد با خنده‌های مصنوعی به حرکات عروسک‌ها هم به بهتر شدن این شخصیت‌ها کمک نکرد. به نظر می‌رسد در طراحی عروسک‌ها هوشمندی کاملی به کار گرفته نشده است و در نگاه اول به شباهت آن‌ها با شخصیت‌های کارتونی «چاق و لاغر» سال‌های نه چندان دور تلویزیون می‌توان پی برد. شاید هنوز برای قضاوت کردن درباره این عروسک‌ها کمی زود باشد و برای مشخص شدن توانایی آن‌ها نیاز به زمان باشد اما در قدم اول هیچ خلاقیت خاصی را از آن‌ها شاهد نبودیم.

تلویزیون و تشویق کودکان به حضور در فضای مجازی

این روزها تبلیغات تلویزیونی اشکال جدیدی پیدا کرده که یک نوع رایج و امروزی ترش آنتن فروشی به تولیدکننده‌ها و ارائه دهندگان خدمات است. از قابلمه بگیری تا چای لاغری، اما مشکل وقتی جدی می‌شود که آنتن برنامه کودک و حتی خود شبکه پویا هم تبدیل شود به یک پاکس ویژه رپرتاژ آگهی، آن هم با حضور شخصیت‌های دوست داشتنی و مورد اعتماد بچه‌ها. یک زمانی قبل و بعد فیلم و سریال مورد علاقه‌مان آگهی پخش می‌شد، بعد کار به پخش آگهی وسط برنامه کشید، برنامه قطع می‌شد و مخاطب هم فرصتی برای تنفس داشت، در ادامه ماجرای رپرتاژ‌ها شکل گرفت و در تمام این روند پخش تصاویری از غذاهای خوشمزه و رنگارنگی که در خانه‌های لوکس و توسط آدم‌های همیشه خندان خورده می‌شد، بدجوری توی چشم بود. یک مدت که رپرتاژ آگهی خوردنی‌ها حتی در برنامه کودک هم وجود داشت اما حالا با شکل تازه‌ای از آگهی‌ها مواجهیم، اسپانسر شبکه پویا از یک طرف و اسپانسر برنامه «محل گل و بلبل» از طرف دیگر هر دو اپلیکیشن و برنامه‌های تلفن همراه هستند که شعارشان هم تولید محتوایی سالم برای حضور کودکان در فضای مجازی است؛ اما چند نکته وجود دارد:

۱- استفاده زیاد از محتوای سالم هم روی روح و روان و سلامت جسم کودکان تاثیر بدی دارد.

۲- تشخیص این که چه محتوایی برای کودک می‌تواند مناسب باشد با خانواده‌هاست اما این حجم از آگهی‌ها که حضور پررنگ شخصیت‌های محبوب را هم به دنبال دارد باعث می‌شود خانواده در برابر کودک بسیار منفعل باشد چون طوری در این برنامه‌ها روی داشتن این خدمات تاکید می‌شود که انگار همه آن‌ها دارند و اگر کسی نداشته باشد، عجیب است.

۳- بچه‌ها در بافت‌های متفاوت اجتماعی و فرهنگی و طبقات مختلف اقتصادی و اجتماعی زندگی می‌کنند، یک کودک از ۴ یا ۵ سالگی می‌تواند استفاده از تلفن همراه و تبلت را یاد بگیرد و این که محتوای سالمی در اختیارش باشد مهم است اما واقعا ضروری است؟ آیا تمام تفاوت‌های سنی و فرهنگی در این برنامه‌ها لحاظ شده است؟

۴- در حالی که تلفن همراه و تبلت بسیاری از بزرگ‌ترها پر است از محتوایی که برای یک کودک مفید نیست آیا مانور روی این محتواها باعث مطالبه کودکان از بزرگ‌ترها نمی‌شود؟ با فرض این که بیشتر خانواده‌ها امکان تهیه یک دیوایس مجزا برای فرزندان‌شان را ندارند اگر گوشی به طور مثال پدر دست کودک باشد، در کنار آن محتوای سالم که در برنامه روی آن تبلیغ می‌شود تکلیف بقیه محتواهای موجود چه می‌شود؟ در این روزگار نمی‌توان کودکان را بی‌نیاز از فضای مجازی دانست اما نباید استفاده از آن را به پنهان محتوای سالم، تبدیل به یک ضرورت کرد چون باز هم خالی از ایراد نیست.

نکته‌ای درباره مطلب راز و رمز محبوبیت چاوشی

در پرونده روز گذشته که به حواشی اخیر پیرامون محسن چاوشی پرداخته بودیم بخشی از مطلبی که با تیتراژ «نگاهی به راز و رمز محبوبیت آقای خواننده» چاپ شده بود، به قلم همکار خوبمان آقای محمدرضا کاظمی از هفته‌نامه «همشهری جوان» بود که به اشتباه اسم ایشان و منبع ذکر نشده بود که بابت آن عذرخواهی می‌کنیم.

گفت‌وگویی جالب با یک خانم پزشک موفق، به مناسبت روز جهانی زنان

زن، همسر، مادر و متخصص قلب

الیه توانا/ هشتم مارس ۱۹۰۸، عده‌ای از زنان کارگر در کارخانه نساجی نیویورک در برابر نابرابری قد علم کردند؛ شرایط کاری‌شان سخت بود و دستمزدهشان کم. این اعتراض، باعث شد کم‌کم زنان در مرکز توجه قرار بگیرند. هشتم مارس، روز جهانی «زنان» نام گرفت و زنان در تمام این سال‌ها تلاش کردند تا حقوق فراموش‌شده‌شان را به خودشان و دیگران یادآوری کنند. قرار بود به این مناسبت، با یک خانم موفق گفت‌وگو کنم. قسمت سخت ماجرا پیدا کردن زن موفق نبود؛ انتخاب کردن بیک نفر، بود از بین زنانی که می‌شناختم؛ زنان و مادرانی شایسته که برای موفق شدن و موفق ماندن، نه از مسیر سخت‌معمول که از مسیری صعب‌العبور گذر کرده‌اند. موفقیت از نظر من، نه مدرک تحصیلی بود، نه شغل و جایگاه اجتماعی. من به همه‌زنانی فکر می‌کردم که جنگیدن را بلد هستند، جنگیدن با سختی‌ها، موانع و مشکلات، چه خانه‌دار باشند چه در مشاغلی به‌ظاهر ساده به‌فعالیت بپردازند؛ مهم این است که یک‌زن در نقش‌های مختلف مثل مادر و همسر بودن بتواند گام‌های بزرگ بردارد اما در نهایت کسی را برای مصاحبه پیدا کردم که همه معیارهای یک‌زن موفق را یک‌جا دارد؛ دکتر افسون فضلی‌نژاد، متخصص قلب و فلوشیپ آکوکار دیوگرافی و عضو هیئت علمی دانشگاه بارته استادای.



زندگی سلام خوان هستم

دوست دارم بدانم کسی مثل دکتر فضلی‌نژاد که برای تک‌تک لحظاتش برنامه دارد؛ از تدریس و پژوهش و ترجمه کتاب گرفته تا شرکت در دوره‌های آموزشی کشورهای مختلف مثل اتریش و آمریکا و گرفتن مدارک مهمی مثل تأییدیه «اکوکار دیوگرافی» اتحادیه اروپا، زمانی هم برای تفریح دارد؟ و اصلا تفریح‌تجست چیست؟ می‌گوید: «فعالیت مورد علاقه من همیشه از بچگی کتاب خواندن بوده‌است. پدرم یک کتابخانه بزرگ داشت و بهترین هدیه برای ما کتاب بود. در دوران نوجوانی، کارهای هنری هم انجام می‌دادم مثل گل چینی و گلدوزی. الان هم اگر فرصت داشته باشم ورزش می‌کنم. غیر از این‌ها، فیلم دیدن از بهترین تفریحات خانوادگی ماست و هر فیلمی که اکران می‌شود سعی می‌کنیم در اولین فرصت ببینیم. من و همسرم حتی یک دوره‌ای در جلسات نقد و بررسی فیلم‌های روز هم شرکت می‌کردیم اما در کنار این‌ها، خواندن کتاب و روزنامه و مجله همچنان در اولویت علائقم است؛ جالب است بدانید خانم دکتر از طرفداران پروپاقرص «زندگی سلام» است و از همان روزهای اول انتشار روزنامه، همه شماره‌ها را از پیشو کرده‌است؛ یک مجموعه ۶جلدی تروتیمز. ایشان همچنین برایم تعریف کرد که به بیماراران مبتلا به آلزایمرش، خواندن «زندگی سلام» را توصیه می‌کند؛ و بعد تلفنی از آن‌ها می‌خواهد درباره بخش‌هایی که مطالعه کرده‌اند با هم صحبت کنند.

دختر، حافظ نام پدر

دکتر فضلی‌نژاد متولد مهرماه سال ۴۶ است. در یک خانواده پنج‌نفره و تحصیل کرده به‌دنیا آمده و همسرش هم یکی از پزشکان سرشناس شهر است. خانم دکتر هم وقتی بچه بوده مثل همه بچه‌ها آرزوی پزشک شدن داشته‌است. خودش تعریف می‌کند: «پدر من از پزشکان مبارز زمان انقلاب بود که قبل و بعد از انقلاب سمت‌های اجرایی مهمی هم داشت. من در تمام سال‌های عمرم چیزی که از پدرم به‌یاد دارم کار بود، کار برای مردم؛ و این جمله که همیشه‌ور در زبانش بود: «مردم در اولویت هستند». من وقتی می‌دیدم بیمارانی که پیش پدرم می‌آیند بعد از بهبودی، چه احساس خوبی دارند و چه قدر دعاگویشان هستند، به پزشکی علاقه‌مند شدم. غیر از این، من همیشه فکر می‌کردم چه طور می‌توانم نام پدرم را حفظ کنم. پدر من فرد در دستکار، قانونمدار و خوش‌نامی بود. ایشان حدود چهار سال است که فوت کرده و هر روز بین مراجعاتم حداقل سه چهار نفر هستند که یا از بیماراران قبلی پدرم بودند یا ایشان را به‌نوعی می‌شناختند و با دیدن من برای ایشان طلب‌آمزش می‌کنند. همین حفظ کردن نام پدرم برای من خیلی ارزشمند است.»

خدمت، نه خودخواهی!

کمک می‌کنم که حالشان خوب شود و بتوانند کنار بچه‌هایشان باشند. با همه این حرف‌ها، حواسم به فرزندانم هست. به دخترم که خارج کشور درس می‌خواند و به پسر کوچکم که کم‌کم به سن بلوغ نزدیک می‌شود و قصد دارم از حجم کاری‌ام به‌خاطر ورود او به این دوره بحرانی، کم‌کنم. ما شب‌ها دورهم جمع می‌شویم و باهم حرف می‌زنیم. من بعدازظهر روزهای فردا به‌طور ویژه به‌پسرم اختصاص داده‌ام.

داشتن وقت‌های اختصاصی برای خود. غیر از این، تو وقتی درس می‌خوانی، دوست‌داری کار کنی و موقعیت‌ویژه‌ای داشته باشی؛ اما از یک جایی به بعد دیگر نیاز تو مطرح نیست و دیگران به تو نیاز دارند؛ به علم و هنرت. این اعتقاد من است و وقت‌هایی هم ایشان توضیح می‌دهد: «ببینید وقتی شما چنین مسیری را انتخاب می‌کنید، تاگزیرید که از بعضی چیزها بگذرید؛ از خواب، تفریح، مهمانی رفتن،

قدردان لحظه‌ها

دکتر فضلی‌نژاد تمام هفته در دانشگاه، بیمارستان و مطب مشغول به کار است. سوال بزرگ برای من که همیشه وقت کم می‌آورم، این است که چه طور می‌شود از پس این همه کار برآمد. ایشان جواب می‌دهد: «من، انتخاب این مسیر و این موفقیت را چمدون هدایت پدر و تربیت مادرم هستم اما حمایت همسرم نیز غیر قابل چشم‌پوشی است. تصور کنید، اول گرفتن تخصص است، بعد فوق تخصص، بعد گذراندن دوره‌های آموزشی مختلف. این تازه بخشی از سختی کار است. گاهی پیش آمده خودم جرات انجام بعضی از کارها را نداشته‌ام و بافشاری همسرم باعث شد بتوانم با انگیزه ادامه بدهم. به هر حال با وجود همه حمایت‌ها و درک کردن‌ها، مدیریت همه کارها چندان راحت نیست. من وایت برد بزرگی دارم و برنامه‌هایم را در آن یادداشت و سعی می‌کنم به‌همه‌شان رسیدگی کنم. تکنیک من این است که برای هر کاری به‌اندازه خودش زمان و انرژی صرف می‌کنم. مثلا صبح در ذهن من فایلدانشگاه‌باز می‌شود؛ تا ظهر همه چیز برای دانشگاه و در خدمت تدریس است. وقتی به خانه می‌روم فایلد کار بسته می‌شود و در کنار خانواده هستم.

حق زنان

حوزه اسکندریانوی زنان تا دو سال مرخصی زایمان دارند و نگران برگشتن‌شان نیستند. از طرف دیگر، خیلی از زنان تک‌سرپرست هستند و باه‌پای مردان در کنار نقش مادری‌شان، کار می‌کنند. چه حق ویژه‌ای برای این زنان قائل می‌شویم؟ همه ما گاهی خسته و ناامید می‌شویم، حتی ممکن است از مسیری که انتخاب کرده‌ایم پشیمان شویم. می‌خواهم بدانم آدم‌های موفق این خستگی و ناامیدی را چه‌طور تجربه‌و چه‌طور بر آن غلبه می‌کنند. دکتر فضلی‌نژاد توضیح می‌دهد: «شما نمی‌دانید، هر مرضی که خوب می‌شود برای من یک دنیاوی جدید

حالا از هشتم مارس ۱۹۰۸ زمان‌زادی گذشته‌است، اما زنان همچنان در جای‌جای دنیا به‌دنبال حقوق گمشده‌شان هستند. از دکتر فضلی می‌پرسم به‌نظر ایشان مهم‌ترین اتفاقی که در روز جهانی‌زن می‌تواند رخ بدهد، چیست؟ پاسخش این است: «من معتقدم باید حق ویژه «زن بودن» رعایت شود. یعنی شما به عنوان یک زن، یک همسر و یک مادر باید امتیازاتی داشته‌باشید. یکی از این حقوق که به‌نظر من خیلی مهم است، مسئله‌زایمان است. خیلی از خانم‌ها وقتی زایمان می‌کنند نگران از دست‌دادن کارشان هستند. درحالی‌که در کشورهای دیگر، برای مثال کشورهای

درس خواندن تنها راه موفقیت نیست

از خانم دکتر می‌پرسم به‌نظر شما یک خانم، غیر از جنگیدن و -گاهی هم سازگاری- با موانع بیرونی، برای موفق شدن چه کار باید بکند؟ می‌گوید: «اول این که زمانی را از دست ندهد. چه قدر از وقت ما در طول روز صرف دیگران می‌شود؟ صرف حرف زدن درباره دیگران و این که آن‌ها در زندگی‌شان چه می‌کنند؟ موم این که در عین داشته‌هایش ارزش قائل باشد؛ این داشته‌ها، هرچند کم، به تو کمک می‌کند از زندگی‌ات لذت ببری و در عین حال تلاش کنی به‌داشته‌هایت اضافه کنی. البته این داشته‌ها هیچ‌وقت هم بدون تلاش ارزشمند نمی‌شود؛ یعنی کسی که همه چیز برایش فراهم است شاید خیلی قدردان موقعیتش نباشد. سوم تلاش کردن است که به‌نظر من به‌خود خود ارزشمند است؛ فرقی هم نمی‌کند یک خانم در خانه یا در بیرون باشد. تلاش می‌کند یا دست‌های هنرمندش چیزی خلق می‌کند یا کارهای دیگری می‌کند. درس خواندن هم یکی از راه‌هایی است که رسیدن به موفقیت را تسهیل می‌کند، اما لزوماً تنها راه نیست. نکته خیلی مهم به‌نظر من این است که آدم باید تا زمانی پیش برود که صدمه‌ای به‌شالوده‌زندگی‌اش وارد نشود. اگر رسیدن به‌قله باعث شود که پایه‌زندگی‌مان را خراب کنیم ارزش‌را اندازد. البته می‌دانم که این برقراری تعادل اصلا آسان نیست»

برابری ناعادلانه

زنان شاغل و فعال در جامعه، بعضا از محدودیت‌هایی می‌گویند که معطوف به جنسیت‌شان است، می‌خواهم بدانم دکتر هم چنین محدودیت‌ها و موانعی را تجربه کرده است یا خیر. ایشان معتقد است: «به‌نظرم خانم‌ها وقتی وارد عرصه اجتماعی می‌شوند، همسر و مادر بودنشان نباید فراموش شود؛ و باید وظایفشان را به بهترین نحو انجام بدهند اما مسئله این‌جاست که همین خانم در فضای کاری، باید با همکاران مرد هم رقابت کند و کسی هم امتیاز ویژه‌ای برای او در نظر نمی‌گیرد. این شرایط به‌ظاهر برابر و در واقع نابرابر است که به زنان فشارهایی را تحمیل می‌کند. ما برای همه کارها باید به‌اندازه مردها بجنگیم و در عین حال وظایف دیگرمان را هم انجام بدهیم. گاهی اما این جنگیدن برای ما سخت‌تر هم می‌شود؛ مثلا در حرفه‌ما، به‌ویژه در زمان‌های گذشته، پزشکان خانم برای ثابت کردن خودشان و جلب اعتماد مردم کار سخت‌تری داشتند. مانع دیگر مشکلات امنیتی است که در جامعه وجود دارد؛ در تمام روز دوشادوش دیگران کار کرده‌ای و وقتی شب تنها از سر کار برمی‌گدی، مدام استرس داری که نکنند اتفاقی برایت بیفتد.»

تجویز خانم دکتر

شاید یکی از ترندهایی که می‌تواند حالمان را خوب کند، داشتن وقت‌هایی اختصاصی برای خود باشد، مثلا وقت گذرانی با دوستان. نظر خانم دکتر درباره این زمان‌های شخصی می‌پرسم. پاسخ ایشان جالب است: «زیباترین زمان‌ها برای من وقت‌هایی است که در کنار خانواده‌ام هستم. بنابراین معمولا پیش نمی‌آید که از تعطیلاتم برای دورهمی‌های زنانه و دوستانه استفاده کنم. البته من هم زمان‌های شخصی برای خودم دارم که چون بخش زیادی از وقتم را بیرون از خانه می‌گذرانم سعی می‌کنم این زمان‌های شخصی وقتی باشد که خانواده‌ام در خانه نیستند؛ از آن‌جا که دکتر فضلی‌وقت‌های اختصاصی‌اش را هم به مطالعه و فیلم دیدن می‌گذراند، از ایشان خواستم بهمان کتاب و فیلم خوب معرفی کنی. می‌گوید: «داستان کتاب‌های مورد علاقه من خیلی گسترده‌است. از آثار داستایوسکی تا کتاب‌های دکتر شریعتی. من و همسرم بکبکیر تازه‌های نشر هم هستیم و کتاب‌های به‌روز را می‌خوانیم. اخیرا «من پیش از تو» و «من پس از تو» از «جوجومويز» را خوانده‌ام که به شما هم توصیه‌اش می‌کنم. دیدن دو فیلم اسکار برده امسال را هم پیشنهاد می‌کنم؛ «فروشنده» اصغر فرهادی و «مهتاب» بری جنکینز.